

روش‌شناسی علم اجتماعی؛ با تأکید بر تفسیر اجتماعی المیزان

صادق گلستانی / استادیار گروه جامعه‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام sadeq.qolestani47@yahoo.com
دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۴ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۱

چکیده

روش‌شناسی، از مسائل بنیادین مربوط به علم اجتماعی شمرده می‌شود. این مسئله، سهم زیاد در تولید علم اجتماعی و فهم نظریه‌های اجتماعی و دآوری درباره آنها دارد. اهمیت این مسئله موجب شده تا مناقشات روش‌شناختی همواره در علم اجتماعی وجود داشته باشد؛ نزاع روش‌شناختی تفسیری و تبیینی، فردگرایی و جمع‌گرایی از جمله آن است. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که تفسیر اجتماعی المیزان، چه مسیری را برای شناخت اجتماعی معتبر می‌شمرد؟ آیا المیزان تنها بر روش تجربی در علم اجتماعی تأکید می‌رود؟ کدام‌یک از رویکرد فردگرایانه، یا جمع‌گرایانه را در علم اجتماعی برمی‌گزیند؟ شیوه تفهیمی و تبیینی، از چه جایگاهی در روش‌شناسی المیزان برخوردار است؟ پاسخ به این مسئله در این پژوهش، با روش توصیفی و تحلیلی و یا رویکرد المیزانی کسب معرفت در علم اجتماعی در سه سطح معرفی می‌گردد. این رویکرد، به روش تجربی در علم اجتماعی بسنده نمی‌کند، بلکه شامل روش عقلی و شهودی، در کنار روش تجربی معتبر و رویکرد کثرت‌گرایانه - تبیین فردگرایی و جمع‌گرایی روش‌شناختی، همراه با به‌کارگیری شیوه تبیینی و تفهیمی را در علم اجتماعی ضروری می‌داند.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، کثرت‌گرایی، تبیینی، تفسیری، تجربی، مبانی معرفتی.

مسئله روش، یکی از مهم‌ترین وجوه اندیشه‌های اجتماعی را شکل می‌دهد و در نظریه‌پردازی‌های اجتماعی، سهم اساسی دارد. بازشناسی روش تولید نظریه اجتماعی متفکر در شناخت نظام معرفت اجتماعی او اثرگذار است. روش‌شناسی علم اجتماعی، همپای شکل‌گیری علم اجتماعی مدرن، همواره مورد مناقشه عالمان این رشته علمی قرار داشته است. نزاع روش‌شناختی تبیینی و تفسیری، فردگرایی و جمع‌گرایی از جمله آن است.

روشی که متفکر اجتماعی در پژوهش‌های خود برمی‌گزیند و مسیری را که برای تولید نظریه اجتماعی طی می‌کند، مبتنی بر برخی مبانی معرفتی است. به‌عنوان نمونه، نوع تلقی از کنش‌های انسانی و عناصر گذار بر آن و چگونگی ارتباط انسان با سایر اجزای هستی، روش‌های متفاوتی را در پژوهش‌های اجتماعی در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. چنان‌که دیدگاه پوزیتیویستی، که بر روش کمی تأکید می‌کند و الگوی روشی واحدی را برای علوم طبیعی و علوم انسانی پیشنهاد می‌کند، بر انسان‌شناسی خاصی استوار است.

المیزان، از جمله تفاسیر اجتماعی است که با نگاه انضمامی و با رویکرد واقع‌محوری، حوزه‌های مختلف اجتماعی را بر مدار آیات و حینانی، مورد بازخوانی قرار داده است. بازشناسی روش تولید نظریه اجتماعی ایشان شناخت هندسه معرفت اجتماعی او را تسهیل می‌سازد.

مبانی انسان‌شناسی و هستی‌شناسی اجتماعی *المیزان*، روش آن را در نظریه‌پردازی اجتماعی تعیین بخشیده است. این مقاله، عمده‌ترین مسائل روش‌شناختی در علم اجتماعی را بر مدار آموزه‌های اجتماعی *المیزان* پی‌می‌گیرد و به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که آیا *المیزان*، الگوی واحدی را برای علوم اجتماعی و طبیعی توصیه می‌کند؟ آیا تنها بر روش تبیینی در معرفت اجتماعی تأکید می‌ورزد؟ کدام رویکرد فردگرایانه و یا جمع‌گرایانه روش‌شناختی را در مسیر تولید نظریه اجتماعی طی می‌کند؟ استفاده از روش غیرتجربی، از قبیل روش شهودی و عقلی را در علم اجتماعی چگونه ارزیابی می‌کند؟

روش و روش‌شناسی

به رغم تفاوت معنایی بین دو مفهوم روش و روش‌شناسی، اما در عمل، تفکیکی بین آن دو صورت نمی‌گیرد. چنان‌که پسوند «لوژی» در بسیاری از مفاهیم نیز فارغ از مفهوم اصلی خود به کار گرفته می‌شود. به گفته بلیکی، مفاهیم روش و روش‌شناسی معمولاً به جای هم به کار می‌روند. در واقع چسباندن پسوند «لوژی»، به بسیاری از کلمات شاید نشان‌دهنده تمایل به بالا بردن شأن و مقام فعالیت‌های مورد نظر باشد. نظیر واژه «تکنیک» و «تکنولوژی»، که مراد از آن در واقع فقط تکنیک انجام برخی از کارها است، نه مطالعه و تجزیه و تحلیل و ارزیابی انتقادی آن تکنیک‌ها (بلیکی، ۱۳۸۴، ص ۲۲).

روش، که از ریشه یونانی در معنای بعد، راه و طریق گرفته شده است، بررسی فرایندی عقلانی است که باید برای دستیابی به دانش، دنبال کرد (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۲۲۳). به گفته سائر، شیوه دقیق نزدیک شدن به عالم، برای

فهم بهتر آن است (سایر، ۱۳۸۵، ص ۱۳). دایرةالمعارف علوم اجتماعی، این مفهوم را به سه چیز اطلاق نموده است: الف. مجموعه طرقي که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات هدایت می‌کند؛ ب. مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش واقعیات، باید به کار روند؛ ج. مجموعه ابزار یا فنونی که آدمی را در این مسیر از مجهولات به معلومات راهبری می‌نمایند (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۴۴۶).

به‌طور کلی، روش مسیری است که دانشمند در سلوک علمی خود طی می‌کند (پارسانیا، ۱۳۸۹، ص ۶۹). بنابراین، هیچ دانشی بدون روش ممکن نیست؛ زیرا دانشمند به هنگام حرکت فکری به سوی مجهولات، راهی را طی می‌کند که همان روش او است، پس روش با دانش همزاد است (همان، ص ۶۹). اما روش‌شناسی، علمی است که با نظر به روش شکل می‌گیرد. به گفته آلن بیرو، رشته‌ای است که هدف از آن، تعمق در باب فرایندهای عقلانی یک اندیشه منتظم است. این دانش، به تعبیه مفاهیم اساسی و ابزارهای عقلانی، که یک روش برای وصول به هدف باید به کار گیرد، می‌پردازد (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۲۲۳-۲۲۴).

مراد از آن در این نوشتار، همان علم درجه دومی است که روش را مورد مطالعه قرار می‌دهد. به تعبیر پارسانیا، عبارت است از: شناخت شیوه‌های اندیشه و راه‌های تولید علم و دانش در عرصه معرفت بشر که موضوع آن، روش علم و معرفت است (پارسانیا، ۱۳۸۹، ص ۶۹).

۱. کثرت‌گرایی روشی کسب معرفت اجتماعی

در هر علمی، بحث روش شناخت و حل مسائل آن علم اهمیت دارد. هر شاخه علمی، متناسب با موضوع خودش روش ویژه‌ای برای دستیابی به اهداف خود برمی‌گزیند و با یک روش نمی‌توان مسائل علوم مختلف را شناخت. اگر مسئله‌ای که می‌خواهیم آن را اثبات کنیم حسی باشد، راه اثبات آن تجربه حسی است؛ اگر تاریخی باشد، راه اثبات آن بررسی اسناد و مدارک تاریخی است؛ و اگر مسئله عقلی محض باشد، راه اثبات آن فقط عقل است. با توجه به همین روش‌های مختلف در اثبات مسائل علم، می‌توان علوم به معنای عام را به سه دسته تقسیم کرد: علوم عقلی، علوم نقلی، علوم تجربی (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۵۷؛ همو، ۱۳۹۴، ص ۷۰-۷۱؛ سلیمانی امیری، ۱۳۸۸، ص ۳۷۵). اما عوامل دیگری نیز تأثیر تعیین‌کننده در روش علوم دارند که از جمله آن مبانی معرفتی است (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۴۹).

رویکردهای کلان در جامعه‌شناسی؛ یعنی رویکرد اثباتی، تفسیری و انتقادی، به رغم تفاوت‌های زیادی که نسبت به یکدیگر دارند، به دلیل مبادی معرفتی این جهانی‌شان، در نفی روش عقلی و شهودی، در کسب معرفت اجتماعی مشترک‌اند. عدم باور به لایه‌های پنهان و ملکوتی جهان هستی، محدود ساختن انسان به ابعاد مادی و نیز قطع ارتباط کنش‌های اجتماعی با سایر ابعاد هستی، بنیان‌های نظری آنها را شکل می‌دهد.

رویکرد تبیینی، که از مبانی پوزیتیویستی بهره می‌برد، به همسانی پدیده‌های انسانی و طبیعی نظر می‌دهد. بدین ترتیب، الگوی طبیعی را برای مطالعه کنش اجتماعی برمی‌گزیند و اساساً روش غیرتجربی را علمی نمی‌شناسد.

مطابق این دیدگاه، «کسانی که از ابزار معرفتی عقلانی و وحیانی برای شناخت عالم استفاده کنند، از معرفت علمی بهره‌ای ندارد. دانش اجتماعی پیشینیان نیز به دلیل استفاده از این وسایل، غیر علمی بوده است» (همان، ص ۷۶).

رویکرد تفهیمی، هرچند در نگاه به ماهیت موضوع جامعه‌شناسی، از رویکرد تبیینی فاصله گرفته و به موضوع علم اجتماعی، به مثابه پدیده طبیعی نگاه نکرده، بلکه معناداری کنش انسانی را مطرح نموده است، اما همچون رویکرد تبیینی به روش تجربی بسنده نموده و از همین منظر، مطالعه کنش‌های اجتماعی را پی می‌گیرد. اگر چه رویکرد تفهیمی، به برخی محدودیت‌های روش تجربی، نظیر ناتوانی در داوری ارزشی پی‌برده است. چنان‌که ماکس وبر، که آغازگر روش تفهیمی در جامعه‌شناسی است، به همین واقعیت تصریح نموده است: «جامعه‌شناسی علمی، به دلیل خصلت تجربی خود نمی‌تواند ارزش داوری کند و درباره آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی مختلف قضاوت کند و یا آنکه از جامعه آرمانی سخن گوید» (همان، ص ۷۶).

رویکرد انتقادی نیز اگر چه خود را به روش تجربی محدود نکرده؛ ولی معرفت غیرتجربی را تنها در عقل عرفی جست‌وجو می‌کند.

همان‌گونه که بیان شده، اتخاذ موضع روشی پارادایم‌های یاد شده در علم جامعه‌شناسی، بر اساس برخی مبانی معرفتی سازمان یافته است. بنابراین، مبادی معرفتی متفاوت، می‌تواند روش متمایزی را در شناخت کنش‌های اجتماعی و به‌طور کلی، در علم اجتماعی ایجاد نماید. روش‌شناسی *المیژان*، از همین منظر قابل ارزیابی است.

مبانی معرفتی اندیشه اجتماعی و حیانی *المیژان*، روش شناخت پدیده‌های اجتماعی را از روش‌های علم اجتماعی مدرن که بر داده‌های حسی و تجربی تأکید دارد، متمایز می‌سازد. از جمله این مبادی، عبارتند از: فطری بودن زندگی اجتماعی و ترتب تحقق غایات وجودی بر زندگی اجتماعی، لایه‌بندی جهان هستی و عدم انحصار واقعیت در سطح ملکی و مادی، ارتباط انسان با سایر مراتب هستی و انعکاس ملکوتی کنش‌های اجتماعی و قانونمندی حاکم بر زندگی اجتماعی.

این مبادی، شیوه پوزیتویستی کسب معرفت اجتماعی را برنمی‌تابد و استفاده از هر سه ابزار حس و عقل و نقل را اجتناب‌ناپذیر می‌داند. از این‌رو، روش‌های موجود در رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی که تنها صورت ظاهری و جلوه‌های محسوس حیات اجتماعی را می‌بیند، معرفتی واقع‌نما از حیات اجتماعی به انسان عرضه نمی‌کند و شناخت ناقص و نادرست از جهان اجتماعی و سازوکار ارتباط بین کنش انسانی و پیامدهای آن را در اختیار انسان قرار می‌دهد.

کنش‌های اجتماعی انسان و پیامدهای آن در عرصه زندگی اجتماعی، از اموری است که بخشی از آن در قلمرو حس قرار می‌گیرد. از این‌رو، استفاده از روش تجربی در مسائل اجتماعی، مبتنی بر کنش‌های اجتماعی ضرورتی انکارناپذیر است. بر این اساس، *المیژان* نیز حس را یکی از منابع معرفت می‌شمرد و روش تجربی را در رسیدن به واقعیت خارجی مؤثر می‌داند (طباطبائی، بی‌تا، ص ۱۳۶-۱۳۷). اما تنها به روش تجربی بسنده نمی‌کند و آن را برای شناخت جهان اجتماعی کافی نمی‌داند.

دلیل ناکافی بودن روش حسی در کسب معرفت اجتماعی، وجود عناصر تأثیرگذار بر زندگی اجتماعی است که درک آن، بیرون از حوزه توانایی حس قرار دارد. این مسئله، هم در حوزه جامعه‌شناسی تجویزی و هم در حوزه جامعه‌شناسی توصیفی معنا و مفهوم می‌یابد.

نیاز به وحی در شناخت رابطه بین کنش‌ها و غایات وجودی انسان اجتماعی، مصداق مطالعه اجتماعی تجویزی است. به اعتقاد علامه، زندگی اجتماعی انسان، که از گرایش‌های فطری او نشئت گرفته، برای دستیابی به غایاتی است که در ساختار وجودی انسان نهادینه شده است. دستیابی به این غایات وجودی، در گرو تنظیم قوانین اجتماعی و ساختاری است که متناسب با آن غایات وجود سازمان یافته باشد. از این رو، وجود قوانین اجتماعی و حیانی جهت تنظیم مناسبات اجتماعی ضرورت می‌یابد.

شناخت این‌گونه قوانین که از رابطه بین کنش و غایات وجودی انسان سخن می‌گوید، در قلمرو حس و تجربه نیست تا بتوان با روش تجربی، آن را کشف و تدوین نمود. بنابراین، منبع معرفتی دیگری به نام «وحی» نیاز است تا با روش‌های متناسب با آن، قوانین مورد نیاز به دست آید و در اختیار جامعه انسانی قرار گیرد.

نیاز به وحی، در کشف رابطه بین کنش‌های اجتماعی و بازتاب‌های ملکوتی آن که سنت‌های اجتماعی الهی را رقم می‌زند، نمونه‌ای از جامعه‌شناسی تبیینی است. انسان بر اساس منظومه معرفتی و حیانی، جزئی از نظام هستی به حساب می‌آید و بین کنش‌های او، به‌ویژه کنش‌های اجتماعی او و جهان هستی ارتباط تکوینی وجود دارد؛ به این معنا که نظام تکوینی، منفعل محض در برابر کنش‌های انسان اجتماعی نیست و آگاهانه در برابر رفتار او واکنش نشان می‌دهد. از این رابطه تکوینی در فرهنگ قرآن کریم، به «قانونمندی اجتماعی» یاد می‌شود. شناخت این رابطه و کشف قانونمندی اجتماعی حاکم بر جهان اجتماعی، با روش تجربی و حتی عقلی امکان‌پذیر نیست. سازوکار تأثیر برخی عوامل غیرمعرفتی،^۱ در شکل‌گیری برخی کنش‌های اجتماعی و به‌طور خاص، کجروی‌های اجتماعی مثل تأثیر حرام‌خوری در انحرافات اجتماعی، نمونه دیگری از این دست قوانین جامعه‌شناختی است. این‌گونه قوانین را نمی‌توان در چارچوب روش‌های تجربی شناسایی نمود و یا سازوکار رابطه بین آن دو متغیر را با این روش بیان نمود. بنابراین، ضرورت وجود روش و حیانی را هم در تنظیم مناسبات اجتماعی و هم در تبیین آن می‌توان یافت.

بخش زیادی از تحلیل‌های روان‌شناختی *المیزان* نسبت به مسائل اجتماعی، با مقدمات عقلی و نقلی صورت می‌گیرد. علامه، بر اساس انسان‌شناسی و حیانی و شناخت ابعاد وجودی انسان و عناصر اثرگذار بر کنش‌های او، برخی متغیرهای اجتماعی را تحلیل می‌کند. به‌عنوان نمونه، ایشان با تکیه بر نظریه استخدام، ناهم‌نوایی و وجود اختلافات اجتماعی، ضرورت حاکمیت قوانین اجتماعی (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۱۰۷؛ ج ۱۰، ص ۲۶۱ و ۳۴۷؛ ج ۲، ص ۱۱۱ و ۱۳۲؛ ج ۱۲، ص ۱۹۹)، وجود نظام کنترل اجتماعی را توجیه می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ج ۶، ص ۳۷۴ و ۳۵۸؛ ج ۱۵، ص ۳۲۵؛ ج ۱۹، ص ۹۹). یا با تحلیل شاکله و نحوه ارتباط آن با جامعه، رابطه عاملیت و ساختار را تبیین می‌کند که در آینده در این عرصه سخن خواهیم گفت.

لازم به یادآوری است که *المیزان* تنها به نظریه‌پردازی بسنده نکرده است، بلکه آن را با شواهد عینی در عرصه زندگی اجتماعی مستند ساخته است. در واقع، مصادیق عینی اندیشه‌های اجتماعی را که در ذیل نظریه فطرت ایشان سازمان می‌گیرد، بیان نموده است. به‌عنوان نمونه، در تبیین نظریه قشربندی قرآنی، با اشاره به نابرابری غیرطبیعی موجود در حیات بشری، و نقش فاصله طبقاتی در ایجاد نفرت و اختلاف اجتماعی، سعی کرده تا این مسئله را در نظام سرمایه‌داری و کمونیستی نشان دهد. ایشان از یک سو، نظام اجتماعی مبتنی بر سرمایه‌داری را عامل فزونی فزاینده فاصله طبقاتی معرفی نموده و ضمن تحلیل آثار سوء این نظام قشربندی، از آن به‌عنوان زمینه اجتماعی شکل‌گیری نظام کمونیستی یاد کرده است (همان، ج ۴، ص ۱۱۰ و ۳۴۰؛ ج ۲، ص ۴۳۰؛ ج ۲، ص ۳۸۴).

المیزان در تبیین اجتماعی تعدد زوجات، ضمن اشاره به ضرورت‌های اجتماعی وجود این حکم فطری، آثار سوء ترک آن را نیز بیان نموده، در تحلیل مصادیق این مسئله، فساد و فحشا در جامعه غرب را بررسی نموده است (همان، ج ۴، ص ۱۸۵). بسیاری از اندیشه‌های انتقادی *المیزان*، که در بخش رویکرد انتقادی بررسی خواهد شد، بر همین اساس سازمان یافته است.

بسیاری از نظریه‌های جامعه‌شناسان نیز از تجربه به دست نیامده و برخاسته از تأملات نظری و استدلال‌های ذهنی آنان است؛ یعنی این نظریه‌ها از درون تجربه و با طی مراحل مکانیسم تجربی، مثل فرضیه‌سازی و آزمون آن به دست نیامده است. حتی پس از تولید نیز به آزمون تجربی گذارده نشده است، بلکه جامعه‌شناس، با استفاده از ذخایر معرفتی خود تلاش کرده نظریه‌ای تولید کند و بدین‌وسیله، مسئله اجتماعی مورد نظر خود را توضیح دهد. نظریه نبرد طبقاتی مارکس، تقسیم کار اجتماعی دورکیم و جامعه‌شناسی دین ماکس وبر از این جمله‌اند. به گفته برخی نویسندگان، تحلیل وبر نسبت به رابطه بین اخلاق پروتستان و رشد حیات اقتصادی - عقلانی بورژوازی، یک تبیین ذهنی است، هرچند که او امکان تبیین عینی سرمایه‌داری جدید را انکار نماید (وبر، ۱۳۷۱، ص ۱).

روش تجربی در المیزان

همان‌گونه که گفته شد، *المیزان* حس را به‌عنوان یکی از ابزارهای کسب معرفت می‌شناسد. وی استفاده از روش تجربی را در نظریه‌پردازی نسبت به واقعیت خارجی، از جمله پدیده‌های اجتماعی محترم می‌شمرد. براین اساس، *المیزان* در مباحث مربوط به پدیده‌های طبیعی، از داده‌های تجربی استفاده می‌کند. چنان‌که در تفسیر آیه ۳۰ سوره انبیاء که از تأثیر آب بر آفرینش موجودات سخن می‌گوید و نیز آیه ۴۷ ذاریات، که به توسعه خلقت آسمان اشاره دارد، از مؤیدات علوم طبیعی (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۴، ص ۲۷۹) و علوم ریاضی (همان، ج ۱۸، ص ۳۸۲) بهره جسته است.

همچنین، در تحلیل برخی مباحث اجتماعی سعی می‌کند آن را با داده‌های علوم تجربی مستند کند. به‌عنوان نمونه، در تحلیل انتقادی دیدگاه مخالفان حکم اجتماعی تعدد زوجات که مدعی خود را به نفرت زنان نسبت به این

مسئله مستدل نمودند، با اشاره به تفاوت‌های فرهنگی در جوامع مختلف، منشأ این تفاوت‌ها را نوع تربیت اجتماعی و جامعه‌پذیری دانسته، مستند این تحلیل را یافته‌های علوم روان‌شناختی معرفی کرده است (همان، ج ۴، ص ۱۸۴). استناد به یافته‌های علوم اجتماعی، در تبیین کارکرد اجتماعی آموزه‌های وحیانی، مصداق دیگری از این رویکرد است. چنان‌که می‌نویسد: در علوم اجتماعی به اثبات رسیده که هرگاه یک نظریه‌ای که در بین عوام و خواص جامعه منتشر می‌شود، با غریزه انسان مرتبط باشد و قریحه آن را بپسندد، قوی‌ترین عاملی است که می‌تواند به گرایش‌های متفرق وحدت ببخشد و اجتماعات پراکنده را متحد سازد (همان، ج ۳، ص ۱۴۷). المیزان گاهی در نقد یک نظریه علمی، از دیگر یافته‌های علوم طبیعی استفاده می‌کند که استناد به دستاورد زیست‌شناسان و باستان‌شناسان در تحلیل منشأ تفاوت رنگ‌ها و خون‌های نسل واحد بشر، نمونه آن است (همان، ج ۴، ص ۱۴۱).

لازم به یادآوری است که این شیوه المیزان، یعنی استفاده از دستاوردهای طبیعی علمی در بررسی جنبه‌های جامعه‌شناختی یا روان‌شناختی آیات قرآن کریم، در چارچوب مبانی معرفتی و قواعد پذیرفته شده تفسیری صورت می‌پذیرد. المیزان، هرگز به دانش تجربی در برابر آیات قرآن کریم اصالت نداده است. از این‌رو، برخلاف برخی مفسران، به تأویل‌گرایی روی نیاورده است. علامه، در نقد کسانی که با رویکرد تجربی به تفسیر قرآن روی آورده‌اند، می‌نویسد:

در قرن حاضر شیوه جدیدی در تفسیر به وجود آمده که مبنای آن حس و تجربه و علوم اجتماعی است که بر آمار تکیه دارد. پیروان آن کسانی‌اند که در اثر فرورفتگی در علوم طبیعی و مشابه آن به این رویکرد روی آوردند و بر این باورند که معارف دینی نمی‌تواند مخالف یافته‌های علم تجربی باشد. بنابراین، آن دسته از معارف دینی، که بیرون از داده‌های علم تجربی است، باید به نفع آن، تأویل برده شود. این روش، تطبیق است نه تفسیر (همان، ج ۱، ص ۸).

المیزان، نه تنها شیوه تجربی را برای شناخت جهان اجتماعی کافی نمی‌داند، بلکه بخش زیادی از مفاسد اجتماعی را به غلبه رویکرد حس‌گرایانه تمدن غرب بر آن جوامع نسبت می‌دهد. چنان‌که می‌نویسد: امروزه تمدن مادی غرب به حس‌گرایی مبتلی شده و هیچ دلیلی ورای حس و تجربه را نمی‌پذیرد. این رویکرد، معارف عالی و اخلاق فاضله را از بین می‌برد و انسانیت را به نابودی و جامعه بشری را به شدیدترین فساد تهدید می‌کند (همان، ج ۱، ص ۲۱۰).

بنابراین، روش المیزان را در تولید اندیشه اجتماعی، می‌توان کثرت‌گرا معرفی نمود؛ شیوه‌ای که در آن از ظرفیت‌های مختلف تجربه و عقل و نقل بهره می‌برد. المیزان، گاهی با استفاده از یافته‌های تجربی، درباره مسائل اجتماعی نظر می‌دهد و گاهی با استدلال‌های عقلی و نیز با استفاده از یافته‌های نقلی روابط اجتماعی و قانونمندی حاکم بر آن را تحلیل می‌کند.

۲. فردگرایی و جمع‌گرایی روش‌شناختی

نزاع روش‌شناختی فردگرایی و جمع‌گرایی، در بررسی‌های علوم اجتماعی، از جمله اختلافات روشی در فلسفه علوم اجتماعی است. منظور این است که در کسب معرفت اجتماعی و تحلیل و تبیین کنش‌ها و پیامدهای آن، کدام‌یک از دو رویکرد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را مد نظر قرار دهیم؟ به‌عنوان نمونه، در بررسی علل کجروی اجتماعی،

همبستگی و نظم اجتماعی، تقویت یا تضعیف خانواده، به کدام‌یک از عناصر فردی یا اجتماعی توجه کنیم؟ آیا این مسائل را معلول ساختارهای اجتماعی بدانیم، یا آن را به ویژگی‌ها و سائق‌های درونی افراد ارجاع دهیم؟

این نزاع روش‌شناختی، از لوازم منطقی مباحث اصالت جامعه و فرد است. به‌طور کلی، دیدگاه قائلین به هستی جامعه را می‌توان به دو دسته «اصالت جمعی محض و اصالت جامعه و فرد»، تقسیم نمود. اصالت جامعه‌ای محض، یا کسانی که فقط به هستی جامعه نظر دارند، به لحاظ منطقی رویکرد جمع‌گرایانه، در پژوهش‌های علوم اجتماعی دارند؛ زیرا برای فرد وجودی نمی‌یابند تا بخواهند با تحلیل ویژگی‌های او به شناخت اجتماعی برسند.

جمع‌گرایی روش‌شناختی بر آن است که پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان با ارجاع به فرد و ویژگی‌های روان‌شناختی فرد تبیین نمود. به عبارت دیگر، نمی‌توان امر اجتماعی را به پدیده روان‌شناختی تقلیل داد و یا معرفت اجتماعی را به معرفت روان‌شناختی تحویل برد و یا کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن را با تحلیل کنش‌های فردی تحلیل نمود. به معنای دقیق‌تر، ویژگی‌های روان‌شناختی مستقلی نداریم تا بخواهیم پدیده‌های اجتماعی را با ارجاع به آن تبیین نماییم. همه ویژگی‌های روان‌شناختی افراد، محصول اجتماع است. بنابراین، برای شناخت کنش‌ها و ویژگی‌های فردی نیز باید از مسیر تحلیل جامعه‌شناختی و تحلیل ساختارها گذر نمود.

دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، دارای این رویکرد است. وی تأکید می‌کند که «علت موجه هر واقعه اجتماعی را باید در میان وقایع اجتماعی مقدم جست‌وجو کرد، نه در میان حالت شعور فرد» (دورکیم، ۱۳۵۵، ص ۱۳۷). وی بر این باور است: «تبیین پدیده‌های اجتماعی به وسیله پدیده‌های روانی، تبیینی است که در نادرستی آن تردیدی نیست» (همان، ص ۱۳۱).

تحلیل جامعه‌شناختی دورکیم از خودکشی، نمونه بارز رویکرد کل‌گرایی ایشان است. وی در کتاب *خودکشی* خود، رویکرد کل‌گرایانه را دنبال می‌کند و خودکشی را که فردی‌ترین رفتار انسان به نظر می‌رسد، در ربط با جامعه و عناصر اجتماعی تبیین می‌کند. وی بر این باور است: در هر گروه اجتماعی، گرایش ویژه‌ای به خودکشی وجود دارد که نه ترکیب جسمانی، روانی و نه ماهیت محیط طبیعی، هیچ‌یک آن را تبیین نمی‌کند. در نتیجه با حذف سایر عوامل، به طور اجتناب‌ناپذیر گرایش به خودکشی وابسته به علل اجتماعی می‌شود و خود آن نیز ماهیتاً یک پدیده جمعی است (دورکیم، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰).

لازم به یادآوری است، هرچند جمع‌گرایی روش‌شناختی، منطقی بر هستی‌شناسی جامعه استوار است؛ یعنی برای فرد و رفتار فردی جایگاهی تعریف نمی‌شود، اما در عین حال برخی که برای فرد نیز انگیزه و احکام قائل‌اند نیز در علوم اجتماعی، رویکرد جمع‌گرایانه در پژوهش‌های اجتماعی دارند. به نظر آنان، اصولاً تبیین‌های روان‌شناختی؛ یعنی «تبیین‌هایی که بر حسب مقصد، منظور و اهداف افراد صورت پذیرفته باشد، در علوم اجتماعی جایی ندارند؛ چون این علوم توجه‌شان فقط و فقط به رفتار پدیده‌های جمعی یا کل‌ها است» (راین، ۱۳۶۷، ص ۲۰۱).

فردگرایان یا کسانی که تنها بر هستی فرد تأکید دارند، منطقیاً باید رویکرد فردگرایی روش‌شناختی را در علوم اجتماعی دنبال کنند. این رویکرد، بر انگیزه‌های روانی و ویژگی‌های فردی در مطالعات اجتماعی تأکید می‌ورزد. در

واقع، به تقدم روان‌شناسی بر جامعه‌شناسی نظر دارد. مطابق این رویکرد، هستی‌های اجتماعی را می‌توان به سائق‌های روان‌شناختی انسان ارجاع داد و از این طریق، به فهم و تبیین آن نائل آمد. به عبارت دیگر، پدیده‌های اجتماعی را می‌توان و باید روان‌شناسانه بررسی نمود.

به گفته لیتل، از یک سو مفاهیم اجتماعی را باید بر حسب مفاهیم دال بر افراد و رفتار و روابطشان تعریف نمود. مثلاً، مفهوم اجتماعی دانشگاه را باید بتوان بر حسب مجموعه‌ای از افراد و افعال، که در آن دخیل‌اند، تعریف نمود (لیتل، ۱۳۸۱، ص ۳۱۳). از سوی دیگر، هیچ تبیین اجتماعی مستقل و با لذات وجود ندارد و همه نظم‌ها و احکام جمعی، باید بر حسب احکام فردی (انگیزه، قدرت، اعتقاد، و قابلیت فرد) توصیف شوند. مثلاً، اگر بگوییم: تورم شدید موجب بی‌ثباتی سیاسی می‌شود، این بیانی است فشرده که می‌باید به جای آن، شرحی را نشانند که ریشه‌های بی‌ثباتی را در اوضاع اقتصادی یک‌یک فاعلان نشان داد (همان، ص ۳۱۶).

و بر، نمونه بارز جامعه‌شناس فردگرا است. به اعتقادی وی، از دیدگاه جامعه‌شناختی، جمع یک واقعیت قائم به ذات نیست و فرضیه یک وجدان جمعی، پندار محض است. در واقع، تخمین وسایل بر حسب هدف، انتخاب این هدف، پیش‌بینی نتایج، و تصمیم و اجرای آن، همه از اراده فرد ناشی می‌گردد. فرد قائم به ذات است و مفاهیم جمعی، از لحاظ جامعه‌شناختی معقول نمی‌گردد، مگر بر پایه روابط معناداری که در رفتارهای فردی باز می‌یابیم (فرونه، ۱۳۶۷، ص ۱۲۱-۱۲۲).

پس از بیان تفاوت دو رویکرد یاد شده، اکنون باید به این پرسش پاسخ داد که *المیزان* از کدام رویکرد پیروی می‌کند؟ مطالعه مبانی معرفتی و مباحث اجتماعی *المیزان*، ما را به رویکرد کثرت‌گرایی ایشان در بررسی‌های علوم اجتماعی رهنمون می‌سازد. *المیزان*، در عین تأکید بر وجود فلسفی جامعه، برای فرد نیز جایگاه حقیقی در زندگی اجتماعی می‌بیند. در واقع، فرد و جامعه را دو واقعیت عینی و دارای ارتباط متقابل می‌شناسد. این وجود حقیقی، آثار و قانونمندی‌های متفاوتی را ایجاد می‌کند. هم جامعه دارای ویژگی‌ها و قانونمندی‌های مختص به خود است و هم فرد از ویژگی‌های فطری و خصلت‌های روان‌شناختی و قانونمندی مخصوصی بهره می‌برد. در عین حال، رابطه متقابل و تأثیر و تأثر بین این دو واقعیت وجود دارد.

با توجه به این مبانی، *المیزان* شناخت اجتماعی را در یکی از دو روش یاد شده محدود نمی‌سازد، بلکه شیوه کثرت‌گرا؛ یعنی فردگرایی و جمع‌گرایی روش‌شناختی را در بررسی‌های اجتماعی معتبر می‌داند. چنان‌که مباحث اجتماعی *المیزان* نیز بر محور همین دو رویکرد سازمان یافته است. *المیزان*، درباره ابواب مختلف اجتماعی گفت‌وگو نموده، در همه این مباحث به تناسب مسائل مختلف، از تبیین جامعه‌شناختی و روان‌شناختی بهره برده است.

۲-۱. تبیین‌های جامعه‌شناختی در المیزان

اهتمام *المیزان* به نقش ساختارها در شکل‌گیری کنش و معرفت اجتماعی، موجب شده تا بخش زیادی از معرفت اجتماعی این تفسیر گرانسنگ، به تبیین جامعه‌شناختی پدیده‌ها اختصاص یابد. اساساً رویکرد تبیینی در بررسی مسائل اجتماعی و به طور خاص تبیین اجتماعی از امتیازات تفسیر اجتماعی به حساب می‌آید.

نمونه‌هایی از آن عبارتند از: تبیین رابطه بین ربا و انهدام پایه‌های دین و جامعه (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۹، ۴۲۰ و ۴۳۳؛ ج ۴، ص ۱۸). تمدن غربی و فساد اجتماعی (همان، ج ۱، ص ۲۱۰؛ ج ۲، ص ۳۸۴؛ ج ۴، ص ۱۹۳ و ۳۵۱) فاصله طبقاتی و اختلافات اجتماعی (همان، ج ۲، ص ۳۸۴)، کنترل نابرابری اجتماعی و سعادت اجتماعی (همان، ج ۲، ص ۳۸۳؛ ج ۱۵، ص ۱۰)، حجاب و امنیت اجتماعی زنان (همان، ج ۱۶، ص ۳۳۹)، کنترل غیررسمی و پیشگیری از انحراف اجتماعی (همان، ج ۸، ص ۲۸۳؛ ج ۶، ص ۲۰۹)، کنترل رسمی و کاهش انحرافات اجتماعی (همان، ج ۴، ص ۱۶۳ و ۲۳۵)، مفاسد اخلاقی و فروپاشی خانواده (همان، ج ۴، ص ۲۷۰؛ ج ۱۵، ص ۱۷؛ ج ۷، ص ۳۷۵)، ربا و ایجاد فاصله طبقاتی غیرطبیعی (همان، ج ۲، ص ۴۲۹، ۴۳۰ و ۴۳۳).

المیزان در همه موارد یاد شده، به نقش ساختارهای اجتماعی توجه می‌کند. در واقع پیامدهای اجتماعی، از قبیل انهدام جامعه، مفاسد اجتماعی، اختلاف اجتماعی و نیز سعادت و امنیت اجتماعی را در ارتباط با برخی عناصر اجتماعی توضیح می‌دهد و نقش ساختار اجتماعی را در شکل‌گیری عناصر یاد شده، برجسته می‌سازد و سازوکار علی این رابطه را با تکیه بر عناصر جامعه‌شناختی و صرف نظر از احکام و انگیزه‌های فردی بیان می‌کند. به‌عنوان نمونه، هنگامی که منشأ شکل‌گیری فاصله طبقاتی و پیامدهای آن را بررسی می‌کند، بر نقش ربای اجتماعی تأکید می‌کند؛ زیرا ربای اجتماعی که توسط بانک‌ها و مؤسسات تجاری صورت می‌پذیرد، به تدریج منجر به تراکم غیرطبیعی ثروت نزد بخشی از جامعه مثل بانک و سایر مؤسسات و محرومیت اجتماعی دیگران و گسترش فقر عمومی می‌گردد (همان، ج ۲، ص ۴۲۹، ۴۳۰ و ۴۳۳). هنگامی که برخی کجروی‌های اجتماعی را توضیح می‌دهد، منشأ آن را در ساختارهای اجتماعی می‌یابد و ایجاد برخی ویژگی‌های روان‌شناختی تأثیرگذار در این پدیده را در بستر فرایندهای اجتماعی تحلیل می‌کند. تبیین رابطه مفاسد اجتماعی و فرهنگ غرب، از این قبیل است. یعنی سیطره فرهنگ مادی و حس‌گرایی غرب که در واقع ارزش‌های مادی را در جامعه نهادینه کرده، زمینه‌های روان‌شناختی برخی کجروی‌ها را در افراد ایجاد نموده است. این امر، گسترش مفاسد اجتماعی را به ارمغان آورده است (همان، ج ۱۳، ص ۸۷). جامعه‌شناسانه بودن این‌گونه تبیین‌ها، به این معنا است که *المیزان* متغیرهای یاد شده را به عوامل اجتماعی ربط می‌دهد و در حاشیه ساختارهای اجتماعی تحلیل می‌کند. هرچند متغیرهای روان‌شناختی در ایجاد این متغیرها اثر دارند، اما این متغیرها نیز محصول تحولات ساختاری معرفی می‌شوند.

۲-۲. تبیین روان‌شناختی

رویکرد فردگرایی، ویژگی روشی دیگر *المیزان* در تبیین مسائل اجتماعی است. *المیزان* در کنار استفاده از روش‌های جامعه‌شناختی، برای توضیح مسائل اجتماعی، از رویکرد فردگرایی و تبیین‌های روان‌شناختی نیز فراوان بهره گرفته است. علامه هم در تبیین حکمت اجتماعی برخی آموزه‌های قرآنی و هم در تحلیل برخی کنش‌ها و پیامدهای اجتماعی، از این رویکرد پیروی می‌کند؛ یعنی آن احکام و رفتارها را به انگیزه‌ها و ویژگی‌های روانی فرد ارجاع داده است. تبیین اصل شکل‌گیری زندگی جمعی، نمونه آن است. *المیزان*،

شکل‌گیری زندگی اجتماعی را بر مدار عوامل زیستی مثل نیاز جنسی و عاطفی تبیین می‌کند. یعنی این سائقه‌های روان‌شناختی بشر را به زندگی جمعی و تشکیل کوچک‌ترین واحد اجتماعی سوق می‌دهد. از آنجا که تکوین و بقای جامعه، بدون وجود تعاون و همنوایی اجتماعی امکان‌پذیر نیست، *المیزان* تحقق این امر اجتماعی را بر اساس ویژگی روان‌شناختی دیگر، به نام استخدام‌گری انسان تحلیل می‌کند که قبلاً نیز بدان اشاره شده است (همان، ج ۳، ص ۱۰۳؛ ج ۱۳، ص ۸۶؛ ج ۱۵، ص ۱۷؛ ج ۱۶، ص ۱۶۷).

نمونه‌های دیگر تبیین‌های روان‌شناختی *المیزان* عبارتند از: تحلیل تأثیر تحریم ازدواج با محارم، در پیشگیری از شیوع فساد در خانواده (همان، ج ۴، ص ۲۶۴ و ۳۱۳)، پیامدهای اجتماعی احترام به والدین (همان، ج ۱۳، ص ۷۹)، تأثیر تحریم فحشا در پیشگیری از مفاسد اجتماعی (همان، ج ۷، ص ۳۷۵)، نقش نماز در پیشگیری از کجروی اجتماعی (همان، ج ۱۶، ص ۱۳۳) نقش زنا در بالا رفتن سن ازدواج (همان، ج ۱۵، ص ۱۷)، آثار اجتماعی قیومت مردان بر زنان (همان، ج ۴، ص ۲۲۹، ۲۴۴، ۲۵۵، ۳۴۳ و ۳۴۶؛ ج ۶ ص ۲۰۴).

علاوه، در مسائل اجتماعی مزبور، به جای تأکید بر ساختارها و عناصر اجتماعی، ویژگی‌های روان‌شناختی را مد نظر قرار داده و تحلیل روان‌شناسانه ارائه می‌دهد.

لازم به یادآوری است هرچند می‌توان در تحلیل برخی مسائل اجتماعی، از هر دو شیوه جامعه‌شناختی و روان‌شناختی استفاده نمود، اما از منظر *المیزان* در پاره‌ای از مسائل اجتماعی هرگز نمی‌توان فردگرایی روش‌شناختی یا رویکرد روان‌شناختی را مبنای تحلیل قرار داد؛ زیرا تحویل برخی مسائل اجتماعی، به عناصر روان‌شناختی امکان‌پذیر نمی‌باشد. این مسئله از دو بُعد قابل بررسی است.

الف. وجود حقیقی جامعه و قانونمندی و فشار هنجاری آن: همان‌گونه که در بخش مبانی معرفتی بیان شد، *المیزان* بر وجود مستقل و ممتاز جامعه و ساختارهای اجتماعی تصریح دارد. این وجود مستقل و متمایز از افراد، قانونمندی مخصوص به خود را می‌طلبد که از سنخ قانونمندی افراد نیست، تا بدان تحویل برده شود. به عبارت دیگر، ساختار اجتماعی نیز همانند اجزای تشکیل‌دهنده آن، دارای قانونمندی مخصوص به خود است. شناخت و عدم شناخت قانونمندی اجزاء در بسیاری موارد، تأثیری در شناخت قانونمندی مرکب ندارد. از سوی دیگر، *المیزان* بر فشار هنجاری جامعه، در شکل‌دهی به کنش و معرفت فرد تأکید دارد. وجود این‌گونه توانمندی جامعه موجب شکل‌گیری برخی کنش‌ها می‌گردد که به رغم میل عاملیت صورت می‌گیرد. در واقع، برخی انگیزه‌ها و ذائقه‌های روان‌شناختی، در حاشیه اقتضائات فرهنگ و جامعه شکل می‌گیرد. این مسائل، نه تنها راه را برای رویکرد کل‌گرایانه باز می‌کند، بلکه وجود این رویکرد را در تحلیل آن کنش‌ها و مسائل اجتماعی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. بنابراین، روش فردگرایانه روان‌شناختی، در شناخت مسائل اجتماعی از ظرفیت کافی برخوردار نبوده و ما را از مطالعه جامعه‌شناسانه پدیده‌های اجتماعی بی‌نیاز نمی‌کند. تمرکز تنها بر روش فردگرایانه در شناخت جامعه، معرفتی ناقص نسبت از آن در اختیار انسان قرار خواهد داد.

ب. وجود پیامدهای ناخواسته کنش: رابطه بین کنش و پیامدهای آن، امری تکوینی است که از آن، به «قانونمندی اجتماعی» یاد می‌شود. هرچند اختیاری بودن، از ویژگی‌های کنش به حساب می‌آید، ولی پیامد آن در اختیار انسان نیست. هر کنشی نتایجی را در حیات فردی یا اجتماعی در پی دارد که در واقع پیامد قهری و تکوینی آن است. پیامدها یا کارکردهای اجتماعی کنش، به دو قسم آشکار و پنهان یا خواسته و ناخواسته تقسیم می‌شود. کارکردهای آشکار کنش، به آن دسته از آثاری اطلاق می‌شود که مورد قصد عاملان اجتماعی قرار گرفته است و کارکردهای پنهان، پیامدهایی است که عاملان اجتماعی آن را قصد نکرده‌اند. بخش زیادی از قانونمندی اجتماعی، مربوط به کارکردهای ناخواسته و پنهان کنش‌های اجتماعی است. وجود این‌گونه کارکردها، رویکرد کل‌گرایانه را ضروری می‌سازد. مطالعه و شناخت این نوع پدیده‌ها، با کشف احکام و انگیزه‌های فردی مشکل و گاهی ناممکن است. شناخت احکام و انگیزه‌های فردی، در چارچوب قانونمندی معطوف به رابطه بین کنش و کارکردهای آشکار توجیه روشن دارد. اما بسیاری از کارکردهایی را که مورد قصد عاملان اجتماعی قرار نگرفته و چه‌بسا در ارتباط با سایر عوامل اجتماعی اتفاق افتاده، نمی‌توان از طریق تحلیل انگیزه‌های فردی و احکام شخصی بازشناخت.

۳. رویکرد تبیینی و تفسیری

تبیین‌گرایی و تفسیرگرایی، به‌عنوان دو رویکرد کلان مطالعه پدیده‌های اجتماعی، از زمان شکل‌گیری جامعه‌شناسی محل نزاع متفکران اجتماعی قرار داشته است. فلسفه علوم اجتماعی، عهده‌دار بررسی این نزاع روش‌شناختی بوده است. این اختلاف، در مبانی معرفتی این دو رویکرد و تفسیر متفاوتشان نسبت به ماهیت پدیده‌های اجتماعی و در واقع، ماهیت موضوع علم اجتماعی ریشه دارد. بر اساس این اختلاف، علم اجتماعی به دو بخش قانون‌مدار و قاعده‌مدار یا علت‌محور و دلیل‌کاو تقسیم می‌شود.

رویکرد تبیینی، به همسانی ماهیت پدیده‌های انسانی و طبیعی نظر دارد، و تفاوت بین علم اجتماعی و طبیعی، را نه در نوع و ماهیت، بلکه در بساطت و پیچیدگی می‌داند. از این‌رو، استفاده از الگوی طبیعی را برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی نیز توصیه می‌کند. به عبارت دیگر، همچون علوم طبیعی، با روش بیرونی و علت‌کاوانه، به مطالعه پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد: بر روش کمی در شناخت و حل مسائل اجتماعی تکیه دارد؛ به اعتبارساز بودن انسان و طبیعتاً به باطن و معنای کنش اجتماعی توجه ندارد و تنها به مطالعه صورت رفتار اجتماعی اکتفا می‌کند؛ توجه عمده به ساختارها دارد و نقش عاملیت در آن کم‌رنگ و در برخی تبیین‌ها، مثل تبیین دورکیمی به جبر اجتماعی میل پیدا می‌کند؛ و کشف قوانین علی حاکم بر رفتار اجتماعی و پیش‌بینی و کنترل آن را دنبال می‌کند.

بسیاری از جامعه‌شناسان کلاسیک، از این رویکرد پیروی می‌کردند و به همسانی پدیده‌های طبیعی و اجتماعی نظر دادند. چنان‌که گوست کنت، جامعه‌شناسی را با عنوان فیزیک اجتماعی توصیف نمود (کوزر، ۱۳۸۰، ص ۲۴؛ مندراس و گورویچ، ۱۳۵۰، ص ۲۵) و بر این باور بود که جامعه بشری، باید با همان روشی، مورد بررسی قرار گیرد که

در جهان طبیعی به کار برده می‌شود؛ زیرا تفاوتی بین این دو جهان، جز پیچیدگی بیشتر جهان اجتماعی وجود ندارد. علم اجتماعی توانست قوانین حاکم بر طبیعت را کشف کند، اکنون صحنه برای جامعه‌شناسی آماده شده است (کوزر، ۱۳۸۰، ص ۲۴). به همین دلیل، دورکیم به شیء بودن پدیده‌های اجتماعی تأکید داشته است (دورکیم، ۱۳۵۵، ص ۳۸). اما روش تفسیر بر تفاوت ماهوی بین پدیده‌های اجتماعی و طبیعی تأکید دارد و بر خلاف رویکرد تبیینی، تفاوتشان را در بساطت و پیچیدگی نمی‌داند. به اعتقاد تفسیرگرایان، علوم طبیعی با امور نفس‌الامری و فرایندهای علیّی، ولی علوم اجتماعی با اعمال و افعال معنادار و اعتباریاتی اجتماعی سروکار دارد. فرایندهای طبیعی را می‌توان به نحو عینی، توصیف و تبیین کرد. ولی اعمال و افعال معنادار و یا اعتباریاتی اجتماعی، نیازمند تفسیر و تفهیم‌اند (لیتل، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳-۱۱۴). با توجه به این باور، رویکرد تفسیری، روش متفاوتی را برای کسب معرفت اجتماعی توصیه می‌کند. پرهیز از روش کمی و مطالعه بیرونی پدیده‌های اجتماعی و اتخاذ روش کیفی و درون‌کاوی و روش همدلانه، برای شناخت معانی ذهنی کنشگران و قواعد اجتماعی، ویژگی این رویکرد است. پس از بیان اجمالی این دو رویکرد، اکنون این پرسش مطرح می‌شود که معرفت اجتماعی *المیزان*، با کدام رویکرد همسانی دارد؟ کدام‌یک از دو رویکرد، معناکاوی و علت‌محوری را درباره علم اجتماعی معتبر می‌شمرد؟ پاسخ این پرسش را در مبانی معرفت اجتماعی ایشان باید جست‌وجو کرد. تفسیر ایشان نسبت به ماهیت پدیده‌های اجتماعی و چگونگی شکل‌گیری آن و نسبت آن با انسان‌شناسی و جهان‌شناسی، ما را به ظرفیت استفاده از هر دو روش تبیینی و تفهیمی در شناخت جهان اجتماعی را فعال می‌سازد.

الف. رویکرد تفسیری

رویکرد تفسیری و تفهیمی مطالعات اجتماعی و معناکاوی بودن علوم اجتماعی در *المیزان* را در مباحث مربوط به اعتباریاتی اجتماعی می‌توان یافت. علامه، یکی از ویژگی‌های فطری انسان را اعتبارساز بودن او می‌داند و اعتباریاتی اجتماعی را از ضرورت‌های زندگی جمعی و واسطه بین نقص و کمال انسان می‌شمرد. با توجه به منشأ اجتماعی اعتباریاتی اجتماعی و اتکای آن به نیازها و مصلحت‌های عمومی، تفاوت آن را در جوامع مختلف تجربه می‌کنیم. این تفاوت، حتی درون یک فرهنگ و در شرایط اجتماعی متفاوت و دگرگونی‌های نوظهور نیز بروز خواهد یافت. به تعبیر علامه، زمام امور اعتباری به دست ماست و به اقتضای دگرگونی زندگی و معیشت‌مان، آن را تغییر می‌دهیم (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۳۰۳). از این رو، چه‌بسا شیوه عملی در یک جامعه، مورد تحسین واقع شود و جامعه‌ای دیگر همان را تقبیح نماید. حتی در خرده‌فرهنگ درون یک فرهنگ نیز این‌گونه اختلاف وجود دارد (همان، ج ۸، ص ۵۴).

المیزان، به نمونه‌هایی از این گوناگونی اعتباریاتی اجتماعی، در فرهنگ‌های مختلف اشاره می‌کند که عبارتند از: تفاوت ارزش‌های خانوادگی در جوامع شهری و بدوی و ارزش بیشتر فرزند پسر در جامعه بدوی نسبت به جامعه شهری (همان، ج ۳، ص ۱۰۴)، یا تفاوت سعادت اجتماعی و ملاک‌های افتخار در جوامع مختلف (همان، ج ۴، ص ۳۵۳).

اعتباری بودن پدیده‌های اجتماعی، با ویژگی یاد شده، علم اجتماعی معنا کاو و رویکرد تفهیمی را موجه می‌سازد؛ زیرا شناخت بخشی از مسائل اجتماعی، بدون معنا کاوی کنش عاملان اجتماعی و درک اعتباریات و قواعد اجتماعی حاکم، امکان‌پذیر نیست. شناخت پدیده‌های اجتماعی را نه از منظر بیرونی، بلکه با روش درون کافی و شناخت انگیزه‌های کنش و قواعد اجتماعی حاکم بر آن باید شناخت. زمانی می‌توان به معرفت درست نسبت به مسائل اجتماعی دست یافت که آن را از منظر خود کنشگران درک کرد و با روش همدلانه و مشاهده مشارکتی و نه مشاهده بیرونی، نظم درونی آن را شناخته و تحلیل نمود.

بنابراین، مطابق دیدگاه علامه، پدیده‌های اجتماعی، از پدیده‌های طبیعی متمایز و رویکرد پوزیتویستی که تنها علت‌محوری را برای مطالعات اجتماعی برمی‌گزیند، رویکردی ناقص شمرده می‌شود.

ب. رویکرد تبیینی

هرچند اعتباری بودن پدیده‌های اجتماعی و معناداری کنش اجتماعی، علم اجتماعی را به علمی معنا کاو تبدیل می‌کند، اما برخی ویژگی‌های جامعه و پدیده‌ها و حتی اعتباریات اجتماعی، در مبانی معرفتی *المیزان*، رویکرد علت‌محوری را نیز برای علم اجتماعی معتبر می‌سازد. همان گونه که گذشت، قانونمندی جامعه و تاریخ و حاکمیت قانون بر رفتار اجتماعی، یکی از وجوه مبانی معرفت اجتماعی *المیزان* است. متعلق این قانونمندی اجتماعی، نه امور قراردادی و اعتباری، بلکه روابط عینی و تکوینی است. این گونه قانونمندی را که از رابطه علی بین کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن گزارش می‌دهد، می‌توان با رویکرد علت‌محور مطالعه نمود. در واقع، صرف نظر از اعتباریات اجتماعی در جوامع مختلف، بین رفتار اجتماعی انسان و آثار تکوینی آن، رابطه علی و معلولی وجود دارد. از این رو، می‌توان آن را با روش الگوی طبیعی، یعنی موضع ناظر بیرونی بررسی نمود. به‌عنوان نمونه، رابطه بین اباحی‌گری جنسی و فروپاشی خانواده را می‌توان مصداق این مسئله برشمرد. این گزاره، رابطه عینی و واقعی دو متغیر اجتماعی را بررسی می‌کند و از تأثیر تکوینی گسترش مخدوش شدن اخلاق جنسی، بر تزلزل خانواده حکایت می‌کند. بنابراین، صرف‌نظر از ارزش منفی داشتن یا نداشتن اباحی‌گری جنسی در جوامع مختلف و بدون شناخت نوع نگاه عاملان اجتماعی به این فساد اخلاقی، می‌توان تأثیر این رفتار جنسی را بر تزلزل خانواده تبیین علی نمود. رویکرد تبیینی علامه را در مجلدات مختلف *المیزان* می‌توان مشاهده کرد. این رویکرد، در واقع در امتداد آن نگاه واقع‌گرایانه و کتاب زندگی دیدن قرآن کریم قابل ارزیابی است. شیوه *المیزان* این است که در بررسی آیات کریمه، کاربرد آن را در زندگی بشر بیان می‌کند. این شیوه علامه، در بخش آیات اجتماعی تجلی بیشتری دارد. در واقع، *المیزان* افزون بر بیان مدلول مطابق آیات، لوازم و تأثیرات آن را در زندگی اجتماعی بیان نموده، مکانیسم این تأثیر را شرح داده، با تکیه بر مفاد همین آموزه‌ها، منشأ شکل‌گیری و پیامد برخی حوادث اجتماعی را با رویکرد علت‌محور تحلیل می‌کند. قبلاً، مصدیقی از این رویکرد *المیزان*، در قالب تبیین جامعه‌شناختی و روان‌شناختی ارائه شده است.

لازم به یادآوری است که اعتباریات اجتماعی که رویکرد قاعده‌محوری را موجب می‌گردد، از جهات منشأ و پیامدهای آن، با رویکرد تبیینی ارتباط دارد؛ زیرا اگر چه اعتباریات اجتماعی در نگاه *المیزان*، بیرون از ظرف اجتماعی

وجود واقعی ندارند و تنها بر اساس نیازهای اجتماعی تولید می‌شوند (همان، ج ۱۹، ص ۲۲۹)، اما همین امور غیرواقعی، از منشأ واقعی برمی‌خیزند. همچنین، اثرات واقعی و عینی در ظرف اجتماع دارند. بنابراین، اعتباریات، به لحاظ منشأ شکل‌گیری و پیامدهای شان، دارای عینیت و واقعیت‌اند. از این رو، می‌توان آن را از دو جهت منشأ و پیامد با روش علت‌کاو و بیرونی مطالعه نمود. منشأ واقعی داشتن اعتبارات اجتماعی از این جهت است که در ربط با نیازهای اجتماعی انسان به وجود می‌آید. علامه، خاستگاه زندگی اجتماعی را نیازهای متنوعی می‌داند که در ساختار وجودی او، به صورت تکوینی قرار داده شده است. نیاز جنسی و عاطفی، سرآمد این نیاز است. همچنین، پس از شکل‌گیری جامعه، نیازهای دیگری از قبیل امنیت، رفاه، بهداشت رخ می‌دهد که علامه، سعادت دنیوی انسان را در گروه رفع منطقی و غیرافراطی این نیازها تعریف می‌کند (همان، ج ۱۲، ص ۲۸؛ ج ۲، ص ۳۸۴). اعتبارات اجتماعی نیز در راستای تأمین این نیازها شکل می‌گیرد و هریک از نهادهای مختلف اجتماعی، که از مجموعه هنجارها و الگوهای رفتاری تشکیل شده، بخشی از تأمین نیازهای زیستی انسان اجتماعی را بر عهده دارند. به‌عنوان نمونه، مجموعه اعتباریات نهاد خانواده عهده‌دار تأمین نیاز جنسی و عاطفی انسان اجتماعی می‌باشد. بنابراین، با توجه به این منشأ واقعی، که به‌عنوان علت شکل‌گیری اعتباریات درون نهادهای اجتماعی است، می‌توان چگونگی شکل‌گیری نهادهای اجتماعی و سیر تحولات آن را از موضع بیرون و با شیوه علت‌کاو مطالعه نمود. *المیزان* نیز بر اساس همین زمینه‌های عینی و واقعی، سیر تحولات برخی اعتباریات اجتماعی مثل پول، خانواده، نظام مالکیت را تبیین علی کرده است. ایشان در تفسیر آیات ۲۷۵^۲ و ۲۷۶^۳ سوره بقره که تحریم ربا را بیان کرده، سیر تحول شکل‌های مبادلات و اعتبار یافتن پول را بر اساس نیازهای اجتماعی این‌گونه تبیین می‌کند: نیاز انسان اجتماعی به کالاهای مختلف و تفاوت این کالا در جهت نوع و مقدار نیازمندی انسان و فراوانی و کمی وجود نوع کالا در بازار، جریان مبادله را مشکل می‌کرده است. از این رو، نیاز اجتماعی به قیمت‌گذاری این کالا به وجود آمده و موجب اعتبار درهم و دینار و پول در جامعه شده و اعتباراتی نیز نسبت به کیفیت اندازه‌گیری ارزش کالاهای مختلف وضع شده است (همان، ج ۲، ص ۴۲۸-۴۲۹).

بررسی زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری مالکیت سوسیالیستی، که در قالب نهاد حکومت تجلی یافته، به‌عنوان یکی از بارزترین مظاهر اعتباریات اجتماعی، مصداق دیگر منشأ واقعی اعتباریات اجتماعی است. علامه، در تبیین این مسئله به زمینه‌های اجتماعی آن اشاره می‌کند و علت پیدایش نظام مالکیت سوسیالیستی را نابرابری اجتماعی ظالمانه و فاصله فاحش طبقاتی و برخورداری برخی نسبت به منافع کمیاب جامعه و محرومیت دیگران معرفی می‌کند (همان، ج ۴، ص ۳۳۹-۳۴۰؛ ج ۲، ص ۴۳۰؛ ج ۴، ص ۱۱۰).

وجه عینی دیگر اعتبارات اجتماعی، پیامدها و آثار عینی آن در حوزه حیات اجتماعی است. علامه، به رغم غیرواقعی دانستن اعتباریات، آن را دارای آثار می‌شمرد (همان، ج ۳، ص ۱۵۰). در مجلدات مختلف *المیزان*، پیامدهای عینی آن را در حوزه زندگی جمعی بیان می‌کند. به‌عنوان نمونه، نهاد خانواده و خویشاوندی، از مجموعه قواعد اعتباری تشکیل شده، تأثیرات عینی فراوانی در جامعه به دنبال دارد. در واقع تنظیم و عدم تنظیم الگو روابط

خانوادگی بر مدار آموزه‌های وحیانی، آثار اجتماعی متفاوتی را به دنبال دارد که این آثار را باید به شیوه علت کاوی و نه تفهیمی بررسی کرد. ایشان در تفسیر آیه ۲۳ سوره اسراء^۴ که بر احترام نسبت به والدین تأکید دارد، کارکردهای عینی اجتماعی الگوی روابط خانوادگی را بر مدار آموزه‌های وحی تبیین می‌کند:

رابطة عاطفی بین پدر و مادر از یک سو و با فرزند از سوی دیگر، یکی از بزرگترین اموری است که جامعه بدان قوام می‌یابد و همین، وسیله‌ای طبیعی است که پیوند زوجین را حفظ می‌کند. بنابراین، اقتضای سنت اجتماعی فطری این است که انسان به تکریم والدینش بپردازد؛ زیرا اگر این حکم وحیانی از جامعه ترک شود، عاطفه در جامعه از بین می‌رود و شالوده جامعه از هم گسیخته می‌گردد (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۳، ص ۷۹؛ ج ۷، ص ۳۷۴-۳۷۳).

لازم به یادآوری است که تفهیم در برخی مطالعات اجتماعی مصداق ندارد. به عبارت دیگر، اساساً در برخی موارد به دنبال فهم و تفسیر پدیده اجتماعی نیستیم. مثلاً، هنگامی که از اثرات اجتماعی یک رفتار یا حادثه اجتماعی سخن می‌گوییم، به دنبال کشف پیامد اجتماعی آن هستیم و نه فهم و تفسیر آن. به‌عنوان نمونه، وقتی آثار اجتماعی تورم را بررسی می‌کنیم، یا عوامل اجتماعی یک رخداد یا تغییر اجتماعی و یا پیامدهای آن را تحلیل می‌کنیم، کاری به فهم و تفسیر این پدیده نداریم، بلکه به دنبال تبیین آن هستیم.

نتیجه‌گیری

این مقاله روش‌شناسی اندیشه اجتماعی *المیزان* را مورد بازخوانی قرار داده است. *المیزان*، اندیشه‌های اجتماعی خود را بر برخی مبادی معرفتی استوار نموده است. این مبانی، رویکرد روشی متفاوت را در نظریه‌پردازی اجتماعی‌اش ایجاد کرده است. کثرت‌گرایی روشی، از بارزترین وجوه روش‌شناسی ایشان است. *المیزان* برخلاف رویکردهای موجود در جامعه‌شناسی، به روش حسی محدود نشده و مسیر عقلی و شهودی را نیز در شناخت اجتماعی معتبر دانسته است. از این رو، این کثرت‌گرایی روشی را برگزیده است.

مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی *المیزان*، ظرفیت روشی تفسیری و تبیینی را در علم اجتماعی فعال می‌کند. از این رو، *المیزان* در ارائه نظریه‌های اجتماعی، از دو رویکرد تفسیری و تبیینی بهره‌گرفته است. به رغم تصریح برخی عبارات *المیزان* بر هستی مستقل جامعه، اما با توجه به همان مبانی معرفتی، به یکی از دو رویکرد فردگرایی و جمع‌گرایی روش‌شناختی منحصر نشده، هر دو روش را در شناخت اجتماعی معتبر دانسته و در تحلیل کنش‌های اجتماعی از هر دو ظرفیت روش‌شناختی بهره‌جسته است.

- ^۱ عوامل غیر معرفتی در مقابل عوامل معرفتی قرار دارد. گاهی منشأ کنش‌های انسان، از سنخ شناخت است. مثلاً، نوع مبانی خاص و نوع تفسیر از یک مسئله، موجب شکل‌گیری برخی کنش‌ها می‌شود. گاهی منشأ کنش از سنخ معرفت نیست. مثلاً، زمینه‌های اجتماعی یا ویژگی‌های شخصی مثل تقوا و فسق، تواضع و غرور، لقمه حلال یا حرام تولید برخی رفتارها را به دنبال دارد، این بخش از عوامل را غیر معرفتی می‌نامند.
- ^۲ «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ کسانی که ربا می‌خورند بر نمی‌خیزند، مگر مانند کسی که به وسوسه شیطان دیوانه شده و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند [گاهی زمین می‌خورد گاهی به پا می‌خیزد] این به خاطر آن است که گفتند: بیه هم مانند ریاست [و تفاوتی میان آن دو نیست] درحالی که خدا بیه را حلال کرده و ربا را حرام [زیرا فرق میان این دو بسیار است] و اگر کسی اندرز الهی به او برسد و [از رباخواری] خودداری کند، سودهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست و کار او به خدا واگذار می‌شود. اما کسانی که باز گردند [و بار دیگر مرتکب این گناه شوند] اهل آتش خواهند بود و همیشه در آن می‌مانند.
- ^۳ «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ»؛ خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهکار را دوست نمی‌دارد.
- ^۴ «وَ قَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تُعْبَدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»؛ و خدای تو حکم فرموده که جز او هیچ کس را نپرستید و درباره پدر و مادر کمال نیکوئی کنید و چنانچه هر دو یا یکی از آنها پیر و سالخورده شوند که موجب رنج و زحمت شما باشند، زنهار کلمه‌ای که رنجیده‌خاطر شوند مگوئید و کمترین آزار به آنها مرسانید و با ایشان به اکرام و احترام سخن گوئید.

منابع

- بلیکی، نورمن، ۱۳۸۴، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- بیرو، آلن، ۱۳۷۰، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- پارسایان، حمید، ۱۳۸۹، *روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی*، قم، کتاب فردا.
- _____، ۱۳۹۱، *جهان‌های اجتماعی*، قم، کتاب فردا.
- دورکیم، امیل، ۱۳۵۵، *قواعد روش*، ترجمه علی‌محمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران.
- _____، ۱۳۷۸، *خودکشی*، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- راین، آلن، ۱۳۶۷، *فلسفه علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، بی‌جا، علمی و فرهنگی.
- ژولین فروند، ۱۳۶۷، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، رایزن.
- ساروخانی، باقر، ۱۳۷۰، *درآمدی بر دائرةالمعارف علوم اجتماعی*، تهران، کیهان.
- سایر، آندره، ۱۳۸۵، *روش در علوم اجتماعی*، ترجمه عماد افروغ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سلیمانی‌امیری، عسکری، ۱۳۸۸، *منطق و شناخت‌شناسی از نظر حضرت آیت‌الله مصباح‌یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۵ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، بی‌تا، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- کوزر، لوییس، ۱۳۸۰، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی و فرهنگی.
- لیتل، دانیل، ۱۳۸۱، *تیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، صراط.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹، *درباره پژوهش*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۴، *آموزش فلسفه*، قم، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- مندراس، هانری و ژرژ گورویچ، ۱۳۸۰، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی همراه با: تاریخ مختصر جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، امیرکبیر.
- وبر، ماکس، ۱۳۷۱، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، سمت.